



CARNEGIE
ENDOWMENT FOR
INTERNATIONAL PEACE



سازگاری چین با حاکمیت دور دوم طالبان

م. رامین منصوری

سازگاری چین با حاکمیت دور دوم طالبان

نویسنده: م. رامین منصوری

بنیاد کارنیگی به عنوان یک نهاد، هیچ موضع رسمی در خصوص مسائل سیاست عمومی اتخاذ نمی‌کند؛ دیدگاه‌های مندرج در این جزوه صرفاً متعلق به نویسنده است و لزوماً بازتاب‌دهنده دیدگاه‌های صندوق کارنیگی، کارکنان یا هیئت امنای آن نمی‌باشد.

هیچ بخشی از این مقاله را نمی‌توان بدون اجازه کتبی از بنیاد کارنیگی برای صلح بین‌المللی، به هیچ شکل یا با هیچ وسیله‌ای بازتولید یا منتقل کرد. لطفاً درخواست‌ها و پرسش‌ها را به آدرس زیر ارسال فرمایید:

صندوق کارنیگی برای صلح بین‌المللی
بخش انتشارات

خیابان ماساچوست ۱۷۷۹ شمال غربی
واشنگتن دی‌سی ۲۰۰۳۶

ایالات متحده آمریکا

تلفن: ۲۰۲ ۴۸۳ ۷۶۰۰

+۱ فکس: ۴۸۳ ۱۸۴۰

+۲۰۲

این مقاله را می‌توانید به صورت رایگان از وبسایت CarnegieEndowment.org دانلود کنید.

فهرست مطالب

چین:	
محلی/جهانی.....	2
خلاصه.....	
3.....	
مقدمه.....	4
حفظ روابط با	
افغانستان.....	6
چین با واقعیت‌های جدید حاکمیت طالبان روبه‌رو	
می‌شود.....	7
تعامل	
دیپلماتیک.....	7
پذیرش چندجانبه حاکمیت طالبان توسط	
چین.....	8
استراتژی اقتصادی	
سازش‌محور.....	9
یک سیگنال سیاسی در کمک رسانی به مناطق زلزله	
زده.....	10
آینده حضور چین در	
افغانستان.....	11
درباره	
نویسنده.....	13

چین: محلی/جهانی

چین به یک ابرقدرت جهانی تبدیل شده است، اما درباره اینکه این تحول چگونه رخ داده و چه پیامدهایی دارد، گفت‌وگوی کافی و عمیقی صورت نگرفته است. بسیاری تصور می‌کنند چین صرفاً مدل توسعه خود را به کشورهای دیگر صادر و بر آنها تحمیل می‌کند، در حالی که بازیگران چینی، در عمل با همکاری نزدیک با کنشگران و نهادهای محلی و با سازگاری و جذب هنجارها، سنت‌ها و شیوه‌های بومی، نفوذ خود را گسترش می‌دهند. با حمایت یک کمک مالی چندساله و سخاوتمندانه از بنیاد فورد، بنیاد کارنیگی برای صلح بین‌المللی مجموعه‌ای نوآورانه از پژوهش‌ها را با عنوان «چین محلی/جهانی» آغاز کرده است. این پروژه راهبردهای تعامل چین را در هفت منطقه جهان بررسی می‌کند: آفریقا، آسیای مرکزی، امریکای لاتین، خاورمیانه و شمال آفریقا، اقیانوسیه، آسیای جنوبی و آسیای جنوب‌شرقی.

این پژوهش از ترکیب تحقیق میدانی و برگزاری نشست‌های راهبردی استفاده می‌کند تا پویایی‌های پیچیده حضور چین را روشن سازد؛ از جمله:

سازگاری شرکت‌های چینی با قوانین کار محلی در امریکای لاتین؛ کاوش بانک‌ها و صندوق‌های چینی در ابزارهای مالی و اعتباری سنتی اسلامی در آسیای جنوب‌شرقی و خاورمیانه؛ و کمک بازیگران چینی به ارتقای مهارت‌های نیروی کار محلی در آسیای مرکزی.

در نهایت، هدف این پروژه گسترش قابل توجه درک و گفت‌وگو درباره نقش چین در جهان و تولید ایده‌های نوآورانه سیاست‌گذاری است. این ایده‌ها می‌توانند به بازیگران محلی کمک کنند تا انرژی و توان چین را بهتر به سمت حمایت از جوامع و اقتصادهای خود هدایت کنند؛ درس‌هایی برای تعامل غرب با جهان به‌ویژه کشورهای در حال توسعه ارائه دهند؛ به جامعه سیاست‌گذاری خود چین کمک کنند تا از تنوع تجربیات چینی بیاموزد؛ و در نهایت، اصطکاک‌ها و تنش‌ها را کاهش دهد.

ایوان ای. فایگنباوم

معاون رئیس بخش مطالعات

صندوق کارنیگی برای صلح بین‌المللی

خلاصه

پس از خروج امریکا، چین حضور خود در افغانستان تحت حاکمیت طالبان را افزایش داده و همزمان اهداف استراتژیک امنیتی و اقتصادی خود را دنبال می کند. این مقاله به بُعد سازش محور رویکرد چین نسبت به افغانستان تحت اداره طالبان می پردازد.

به باور من استراتژی چین فقط به فشار های اقتصادی و دیپلماتیک محدود نمی شود، بلکه عمدتاً بر سیاست های عمل گرایانه و انعطاف پذیر تکیه دارد. بیجینگ در حال آزمایش اشکال جدیدی از تعامل است؛ تعامل دیپلماتیک، اقتصادی و بشردوستانه، اما از ارایه هرگونه تعهد کلان و بلندمدت امتناع می کند. چین با تبادل سفرا، عملاً نوعی اداره دوفاکتوی طالبان را به رسمیت می شناسد، اما به رسمیت شناسی را جنبه قانونی و حقوقی نمی بخشد.

این رویکرد به چین اجازه می دهد بدون سرمایه گذاری های بزرگ یا دخالت نظامی، روابط خود با طالبان را آرام آرام عادی سازد. عادی سازی روابط از طریق قدم هایی مانند الحاق طالبان در ساختارهای چندجانبه منطقه ای، مهار تهدید شبه نظامی های اویغور، و ادغام افغانستان در گفتمان های امنیت منطقه ای و ابتکاری کمربند و یک راه چین صورت می گیرد.

پس از خروج نظامی ایالات متحده از افغانستان در ۱۵ اگست ۲۰۲۱، طالبان وارد کابل شده و کنترل کامل امور داخلی کشور را به دست گرفتند. چین، به عنوان یک کشور همسایه و یک قدرت جهانی، مانند همسایگان آسیای مرکزی افغانستان، مجبور شد با واقعیت حاکمیت مجدد طالبان کنار آید. علی‌رغم سال‌ها شعار، از جمله بیانیه سازمان همکاری شانگهای در سال ۲۰۰۵ که خواستار «جدول زمانی» برای دخالت نظامی ایالات متحده و ائتلاف در افغانستان بود، بیجینگ آماده پیامدهای عقب‌نشینی سریع ایالات متحده از افغانستان نبود. با این حال، چین نسبت به کشورهای دیگر برای تغییر قدرت موقعیت بهتری داشت، زیرا از معدود کشورهایی بود که تصمیم گرفت پس از تصرف قدرت توسط طالبان، سفارت و حضور دیپلماتیک خود را در کابل حفظ کند. چین نه تنها تماس‌های رسمی و مستقیم خود را با طالبان حفظ کرد، بلکه فعالانه و گسترده‌تر با جامعه افغانستان نیز تعامل نمود.

در واقع، نقش فعال چین در سیاست افغانستان از زمان خروج ایالات متحده، در راستای منافع ملی این کشور انجام می‌شود، به ویژه برای جلوگیری از تهدیدات بالقوه که ممکن است از افغانستان نشأت بگیرد، همانطور که بیجینگ معتقد است در گذشته این اتفاق افتاده است. با این حال، چین همچنین با طالبان می‌سازد و رویکرد خود در قبال افغانستان را بر اساس پذیرش گسترده‌تر ویژگی‌ها و خصوصیات خاص این تحریک تطبیق می‌دهد.

یکی از کارشناسان چینی رویکرد چین در قبال افغانستان را به دو رکن اصلی تقسیم کرده است:

۱. چین به دنبال رسیدگی به نگرانی‌های امنیتی مستقیم خود، به ویژه تهدیدات بالقوه ناشی از افغانستان به سوی منطقه خودمختار اویغور سین‌کیانگ است.
۲. چین قصد دارد از منافع اقتصادی خود در آسیای مرکزی حفاظت کند. این کشور دهه‌ها در آسیای مرکزی سرمایه‌گذاری کرده است. استمرار و بازدهی این سرمایه‌گذاری نیازمند همکاری و روابط با طالبان است. **چین با طالبان کنار می‌آید و رویکرد خود را در قبال افغانستان بر اساس پذیرش گسترده ویژگی‌های خاص این جنبش سازگار می‌سازد.**

با توجه به این اولویت‌ها، بیجینگ مایل است با هر کسی که قدرت را در دست دارد یا کنترل بر قلمرو افغانستان یا حتی بخش‌هایی از آن اعمال می‌کند، تعامل کند تا ثبات در مرزهایش را تضمین کرده و از اهداف استراتژیک خود محافظت نماید. این امر راهنمای تعامل و سازگاری بیجینگ با طالبان بوده است. طی بیست سال گذشته، چین همزمان با ایالات متحده، حکومت‌های حامد کرزی و اشرف غنی، رؤسای جمهور پیشین و در نهایت با طالبان افغانستان تعامل کرده، و با دقت از هرگونه محدودیت‌های ایدئولوژیک یا سیاسی که ممکن بود انعطاف‌پذیری آن را برای تعامل با همه طرف‌ها محدود کند، اجتناب ورزیده است. تنها اصل راهنمای چین، دنبال کردن اولویت‌های استراتژیک خود و کار در چارچوب واقعیت‌های سیاسی افغانستان بوده است. پس از سقوط کابل، زمانی که طالبان به عنوان تنها نیروی سیاسی باثبات در صحنه داخلی افغانستان ظاهر شد، چین به طور عمل‌گرایانه با تحولات سیاسی افغانستان سازگار شد.

تعامل امروزه چین با افغانستان بازتاب‌دهنده واقعیت‌های عینی و میدانی سیاست و جامعه افغانستان است. بنابراین، برای درک سیاست چین، باید ابتدا فهمید که طالبان چه انتظاراتی از چین دارد و چگونه با چین تعامل می‌کند؛ نه برعکس آن.

چین و تداوم روابط با افغانستان

سازگاری چین با واقعیت‌های سیاست افغانستان به نگرانی‌های امنیتی مداوم آن مربوط می‌شود. مدت کوتاهی پس از ظهور مجدد طالبان در جنوب و جنوب شرق افغانستان در طول دهه اول جمهوری افغانستان تحت حمایت ایالات متحده، چین یک شبکه تماس با طالبان از طریق میانجی‌گری پاکستان برقرار کرد. در اوایل سال ۲۰۰۸، چین دیدگاه خود را نسبت به سیاست «مبارزه با تروریسم» و اشنکتن تغییر داده، و تمرکز خود را به سمت گروه‌های شبه‌نظامی اویغور اصلاح کرده بود. راه اندازی دهلیز اقتصادی چین-پاکستان در چارچوب «ابتکار یک کمربند و یک راه» که رئیس‌جمهور شی جین‌پینگ در سال ۲۰۱۳ ایجاد کرد، منجر به افزایش نگرانی‌ها در مورد امنیت منطقه‌ای شد، به ویژه در امتداد مسیرهای دهلیز اقتصادی چین-پاکستان، که گاهی مورد حمله قرار می‌گرفت، خصوصاً در بلوچستان پاکستان. این امر چین را بر آن داشت تا تعامل خود را با همه طرف‌ها در امتداد مسیرهای واقعی و پیش‌بینی‌شده تعمیق بخشد، که به ناچار توجه آن کشور را دوباره به طالبان افغانستان جلب کرد.

در حالی که ایالات متحده با طالبان در دولت اول دونالد ترامپ مذاکره می‌کرد، بیجینگ روابط نزدیک با حکومت اشرف‌غنی و تحریک طالبان داشت. در چندین نوبت، اعضای دفتر طالبان در دوحه، برای بازدید از چین دعوت شدند. اگرچه این بازدیدها توسط دولت چین به طور رسمی تأیید نشد، اما توسط رسانه‌های افغان، پاکستانی و غربی گزارش شدند.

در حالی که چین با هر دو طرف، حکومت غنی و طالبان تعامل داشت، علاقه‌ای به پرکردن جای خالی ایالات متحده به عنوان تأمین‌کننده امنیت در افغانستان نشان نداد. با این حال، پس از سال ۲۰۱۴، چین در عرصه دیپلماتیک قاطعیت پیدا کرد. این کشور چندین دور گفتگو با طالبان را میزبانی کرد و کانال‌های ارتباطی مختلفی را بین طالبان و حکومت غنی در دوحه، کابل و بیجینگ ایجاد کرد. در آن زمان، این تلاش‌ها صلح را برای افغانستان به ارمغان نیاورد، اما فرصتی ایده‌آل برای چین فراهم کرد تا تعامل مستقیم خود با طالبان را افزایش داده و آن‌ها را به همکاری در مقابله با گروه‌های شبه‌نظامی اویغور تشویق کند، و در ازای آن مشوق‌های اقتصادی ارائه دهد که پس از تصرف قدرت توسط طالبان در کابل، معنای بیشتری یافت.

در همین حال، چین و حکومت غنی در زمینه‌هایی مانند بازسازی و ظرفیت‌سازی، که شامل آموزش نظامیان و غیرنظامیان افغان و ارائه بورسیه به دانشجویان افغان بود، همکاری محدودی داشتند. این همکاری آموزشی و فرهنگی به بیجینگ کمک کرد تا مجموعه‌ای از پرسنل چینی مسلط به زبان‌های دری و پشتو و افغان‌های مسلط به زبان چینی تعلیم دهد. چین همچنین بخش‌های دری و پشتو را در دانشگاه‌های پیشرو این کشور برای آموزش کارشناسان چینی در امور افغانستان و تعمیق درک از فرهنگ و جامعه افغانستان تأسیس کرد.

چین با واقعیت‌های جدید حاکمیت طالبان روبه‌رو می‌شود

پس از به دست گرفتن کنترل افغانستان توسط طالبان در اگست ۲۰۲۱، چین سیاست خود را تنظیم کرده و به صورت عمیق‌تر در امور افغانستان درگیر شد. چین حضور خود در میدان را افزایش داد و فعالیت‌هایش را فراتر از شهرهای بزرگ، به مناطق روستایی و قریه‌ها در چارچوب برنامه‌های محلی گسترش داد. بسیاری از افغان‌ها شاهد هستند که شهروندان چینی به طور روزافزون برای اهداف مختلف، از جمله ارزیابی سرمایه‌گذاری و گردشگری، از افغانستان بازدید می‌کنند.

و اما، هدف اصلی تعامل چین در این دوره حاکمیت مجدد طالبان عبارت است از نظارت بر وضعیت داخلی در حال تحول در افغانستان از طریق ارزیابی فرصت‌ها و خطرات بالقوه، ارزیابی ماهیت حکومت‌داری طالبان، درک نیازهای اقتصادی این گروه، و تحلیل پویایی‌های قدرت داخلی در میان گروه طالبان بوده است.

بیجینگ به واقعیت‌های سیاسی جدید افغانستان به گونه‌ای رفتار کرده که دیگر قدرت‌ها نکرده‌اند. بیجینگ مقامات طالبان را برای بازدید از چین در چندین نوبت دعوت کرده و به آن‌ها اجازه داده است تا مدل توسعه و حکمرانی این کشور را از نزدیک مشاهده کنند. اما عنصر سازگار منشأ چین مهم است، چون در جریان این سفرها، طرف چینی با درک حساسیت‌های طالبان، به ارزش‌های فرهنگی و مذهبی این گروه، از جمله لباس‌های سنتی و فرهنگ غذایی، قصد توجه نشان داده است. مقامات طالبان با غذای حلال پذیرایی شده و به مساجد برده می‌شوند.

چین برای پاسخ به نگرانی‌ها در مورد آزادی مذهبی مسلمانان تحت حکومت کمونیستی، تعداد محدودی از مساجد رسمی را فعال نگه داشته تا آن‌ها را در برنامه سفر هیئت‌های کشورهای اسلامی بازدیدکننده، از جمله هیئت طالبان، به نمایش بگذارد.

علاوه بر این، چین مراکز خرید کوچک و پیاده‌روهایی با ذوق فرهنگی قومی و اسلامی در شهرهایی مانند ارومچی، کاشغر و ختن در سین‌کیانگ ساخته است. این مکان‌ها عمداً تنوع قومی و همزیستی مذهبی را برای بازدیدکنندگان به نمایش می‌گذارند و چین به دنبال بهره بردن از این اماکن در تعامل خود با طالبان بوده است.

تعامل دیپلوماتیک

چین هیچ گونه مقاومت مشروطی در برابر طالبان در افغانستان ارائه نکرده و هیچ شرطی را به عنوان بهای تعامل خود تحمیل نکرده است. از سال ۲۰۲۱، مقامات ارشد دو طرف حداقل ده بار در کشورهای مختلف ملاقات کرده‌اند. در جولای ۲۰۲۱، تنها یک ماه قبل از اینکه طالبان کنترل کشور را به دست گیرد، هیئتی به رهبری ملا عبدالغنی برادر، معاون اقتصادی رئیس‌الوزرای طالبان و یکی از بنیانگذاران این جنبش، برای گفتگو با وانگ یی، وزیر خارجه چین، به تیان جین سفر کرد. اهمیت این سفر پس از بازگشت طالبان به قدرت به طور قابل توجهی افزایش یافت.

در جریان این سفر، وانگ یی بر نگرانی‌های امنیتی دیرینه چین، به ویژه در مورد شبه‌نظامیان اویغور تأکید کرد. برادر متعهد شد که نگرانی‌های چین را جدی می‌گیرند و "یک حکومت فراگیر" تشکیل دهند، و "حقوق زنان را رعایت کنند." اگرچه این دو مورد، با وجود تعهد برادر به چین، عملی نشده‌اند، اما این موارد مانعی برای تعامل بیشتر هم نبوده است. در عوض، چین سعی کرده تا شکست طالبان در انجام این وعده‌ها را نادیده بگیرد و واقعیت‌های افغانستان را آن‌گونه که طالبان تحمیل می‌کند، بپذیرد.

در یک نشست پیگیری در اپریل ۲۰۲۲، برادر و امیر خان متقی، سرپرست وزارت خارجه طالبان، به وانگ یی اطمینان دادند که طالبان به هیچ گروه تروریستی اجازه نخواهند داد از قلمرو افغانستان برای تهدید کشورهای دیگر استفاده کند. در پاسخ به نگرانی‌های چین، طالبان اقداماتی را برای اعمال فشار و کنترل بیشتر بر فعالیت‌های اویغورها در افغانستان انجام داده است.

در جولای ۲۰۲۱، چین یوی شیانویونگ را به عنوان فرستاده جدید خود در امور افغانستان منصوب کرد. این سمت در سال ۲۰۱۴ به هدف گسترش روابط دیپلوماتیک با افغانستان ایجاد شده بود. یوی قبلاً به عنوان

سفیر چین در قطر و اردن خدمت کرده بود. انتصاب وی نشاندهنده یک تغییر ظریف در رویکرد بیجینگ به افغانستان پس از توافق دوحه بین ایالات متحده و طالبان بود. انتصاب وی بر قصد چین برای تقویت هماهنگی با قطر در مورد مسائل مربوط به افغانستان تأکید داشت.

در همین حال، چین در پی بازگشت طالبان به قدرت سفارت خود را در کابل نبست، و آن را در طول تلاطم تصرف قدرت و تا دوران جدید حاکمیت طالبان باز و فعال نگه داشت. تداوم حضور دیپلماتیک چین به آن اجازه داد تا پیچیدگی‌های میان گروهی و هسته‌های دورنی قدرت درگروه طالبان را از نزدیک مشاهده کرده و به آرامی با تغییرات سیاسی این کشور خود را سازگار سازد.

در جنوری ۲۰۲۲، پس از استعفای جاوید احمد قائم، سفیر سابق جمهوری اسلامی افغانستان در چین، طالبان کنترل سفارت افغانستان در بیجینگ را به دست گرفته و متعاقباً در دسامبر ۲۰۲۳، احمد بلال کریمی را به عنوان سفیر افغانستان در چین منصوب کردند. همین طور، چین اولین کشوری شد که رسماً یک سفیر منصوب شده توسط طالبان را پذیرفت.

تعامل بین طالبان و چین در سپتامبر ۲۰۲۲ به اوج خود رسید. بیجینگ ژائو شینگ را به عنوان سفیر خود در کابل منصوب کرد. او به طور رسمی شانزدهمین سفیر چین در افغانستان شد. با این اقدام، چین اولین کشوری شد که سفیر جدید را در افغانستان تحت حاکمیت طالبان منصوب کرد. با این حال، وبسایت سفارت چین در کابل، که عکس‌هایی از دیدارهای چین و طالبان را به نمایش می‌گذارد، هنوز با عنوان سفارت چین در "جمهوری اسلامی افغانستان" فعالیت دارد. چین، در واقع، حاکمیت طالبان را تا حدی پذیرفته و با آن کنار آمده است که تقریباً هیچ کشور دیگری چنین نکرده است.

پذیرش چندجانبه حاکمیت طالبان توسط چین

سازش چین با طالبان گسترش یافته و طالبان را در گفتگوها و کنفرانس‌های چندجانبه در مورد افغانستان، از جمله کنفرانس‌هایی که بیجینگ میزبان آن بوده، مشمول ساخته است. این تعاملات اغلب شامل کشورهای همسایه افغانستان، کشورهای عربی مانند قطر، و در برخی موارد، قدرت‌های بزرگ از جمله ایالات متحده و روسیه است.

یکی از ابتکارات قابل توجه، مکانیسم گفت‌وگوی سطح بالای کشورهای همسایه افغانستان است که توسط وزارت خارجه چین رهبری می‌شود. این ابتکار شش همسایه افغانستان را گرد هم می‌آورد و بر اساس یک روند قدیمی‌تر به نام «شش به علاوه دو» است که از سال ۱۹۹۷ تا تولد جمهوری در سال ۲۰۰۱ تحت نظارت سازمان ملل متحد بود. در برخی موارد، سایر ذینفعان مانند روسیه، هند و خود افغانستان نیز در این روند جدیدتر به رهبری چین در کنار شش کشور همسایه افغانستان شرکت کرده اند. این رویکرد چندجانبه به چین کمک می‌کند تا از درگیری‌های مستقیم منافع با دیگر بازیگران تأثیرگذار در امور افغانستان اجتناب ورزد.

چین در واقع اولین کشوری بود که طالبان را به یک رویداد بین‌المللی سطح بالا دعوت کرد. در اکتبر ۲۰۲۳، طالبان برای شرکت در سومین مجمع «کمر بند و راه» برای همکاری بین‌المللی دعوت شدند که نشاندهنده مرحله جدیدی در پذیرش طالبان توسط بیجینگ بود. چین همچنین از شمول طالبان در مجامع بین‌المللی، از جمله در چارچوب شورای امنیت سازمان ملل متحد حمایت کرده است. در همین حال، چین مکانیسم‌های گفت‌وگوی همکاری در مورد افغانستان را با اتحادیه اروپا، کشورهای خلیج، هند، بریتانیا و ایالات متحده حفظ کرده است. با این حال، پس از خروج ایالات متحده، گفتگوهای چین با اتحادیه اروپا، هند، بریتانیا و ایالات متحده تاحدی زیادی کاهش یافته است، در حالی که تعامل با قطر و روسیه تشدید یافته است. همکاری محدود چین با قدرت‌های بزرگ، ترجیح جدید این کشور را برای برخورد مستقیم با طالبان و سنجش عمل‌گرایی «خواسته‌های» طالبان را به تصویر می‌کشد.

در واقع، منافع چین در افغانستان با منافع بیشتر بازیگران ذکر شده متفاوت است. در حالی که القاعده و داعش خراسان در چند سال گذشته تضعیف شده اند، اما شبه‌نظامیان اویغور قوی‌تر شده اند. امروز شبه‌نظامیان اویغور به عنوان کارمند دولتی در جمهوری عربی سوریه، و شاید در افغانستان تحت حاکمیت طالبان کار می‌کنند.

بر این اساس، چین برای حذف تهدیدات ناشی از شبه‌نظامیان اویغور مستقیماً با طالبان تعامل کرده است. به عنوان مثال، چین مکانیسم همکاری و هماهنگی چهارجانبه با افغانستان، پاکستان و تاجیکستان را برای تقویت امنیت مرزی از طریق همکاری نظامی و به اشتراک‌گذاری اطلاعات علیه تهدیدات سب‌کیانگ راه اندازی کرد.

چین به دنبال بهره بردن از میکانیزم‌های چندجانبه به شمول مکانیسم‌های که به ابتکار چین ایجاد کرده است. طوریکه با استفاده از این مکانیسم‌ها تقاضاهای توسعه و سرمایه‌گذاری در افغانستان را سنجش نماید. به عنوان مثال، کنفرانس تون‌شی با حضور وزیران خارجه و نمایندگان ارشد هفت کشور، از جمله شش کشور همسایه افغانستان و روسیه، را گرد هم آورد. در طول این نشست، چین بر تعهد خود به ارائه کمک‌های توسعه‌ای متمرکز بر پروژه‌های سطح مردمی تأکید کرد و شرکت‌های چینی را به سرمایه‌گذاری در افغانستان تشویق نمود. این کشور توجه ویژه‌ای به پروژه‌های استراتژیک مانند معدن مس عینک و میدان‌های نفتی آمودریا نشان داده؛ هرچند این سرمایه‌گذاری‌ها منوط به شرایط امنیتی حاکم در افغانستان شده است.

استراتژی سازش‌محور اقتصادی

در واقع، بیجینگ به‌خوبی از چشم‌انداز اقتصادی راهبردی طالبان برای تعامل اقتصادی چین و سرمایه‌گذاری آن کشور آگاه است. در ۱۹ اگست ۲۰۲۱، سهیل شاهین، سخنگوی پیشین طالبان در دفتر دوحه، در مصاحبه‌ای با یک رسانه دولتی چین گفت که طالبان به‌دنبال همکاری اقتصادی با چین خواهد بود. حکومت طالبان انتظار دارد شرکت‌های چینی در منابع معدنی افغانستان سرمایه‌گذاری کنند و به توسعه اقتصادی و بازسازی کشور کمک نمایند. او افزود که طالبان امیدوار است پس از به‌دست گرفتن قدرت توسط این گروه، چین بازار خود را به روی کالاهای بازرگانان افغان بگشاید.

به این ترتیب، طالبان مجموعه‌ای روشن از خواسته‌های خود را برای چین پیش کش کرده است. همچنان طالبان چارچوبی برای هم‌راستا کردن اهداف اقتصادی خود با استراتژی سیاسی این گروه را ارائه کرده است. با تأکید بر اینکه سرمایه‌گذاری و خریدهای چین مورد انتظار است، طالبان سطح توقعات را برای تعامل چین بالا برد؛ تا اگر بیجینگ خواسته باشد رابطه‌ای بهره‌ورتری داشته باشد.

مدتی طول کشید، اما در اکتبر ۲۰۲۴، سه سال پس از تسلط طالبان بر افغانستان، چین روند اعطای معافیت صفر درصدی گمرکی به تمام صادرات مشمول مالیات افغانستان را آغاز کرد که نشانه‌ای از تعمیق تعامل اقتصادی دوجانبه با طالبان بود.

سرمایه‌گذاری‌های بزرگ چین به افغانستان تا کنون عمدتاً بر پروژه‌های مس، گاز و نفت متمرکز بوده است؛ بخش‌های استخراجی که طالبان به توسعه آن‌ها امید بسته است.

معدن مس عینک، با ارزش ۴/۴ میلیارد دلار، با قراردادی سی‌ساله که قرار است در سال ۲۰۳۸ به پایان برسد، به‌طور مشترک توسط شرکت فلزشناسی چین (MCC) و شرکت مس جیانگ‌شی (JCC) اداره می‌شود. آن‌ها این توافق‌نامه را با حکومت کرزی در می ۲۰۰۸ امضا کردند و شاخه‌ای برای مدیریت پروژه ایجاد کردند، اما پیشرفت تا کنون بسیار کند بوده است.

بی‌ثباتی مداوم سیاسی همچنان چین را از تعهد به پروژه‌های بزرگ باز می‌دارد. با این حال، سرمایه‌گذاری یکی از محدود راه‌های پایدار برای چین است تا فراتر از اقدامات نمادین به رسمیت‌شناختن و دیدارها، با سیاست داخلی افغانستان تعامل کند. پس از بازگشت طالبان به قدرت و اعمال تحریم‌های بین‌المللی، به‌ویژه از سوی ایالات متحده، شرکت‌های بزرگ چینی با ایجاد شرکت‌های فرعی کوچک و مستقل برای ادامه فعالیت‌شان در افغانستان خود را هماهنگ کردند، تا باشد به خواسته‌های طالبان برای تعامل بیشتر، واکنش نشان داده باشند. در برخی موارد، آن‌ها پروژه‌ها را به شرکت‌های کوچک‌تر واگذار کردند تا خطر تحریم‌ها را کاهش دهند؛ مانند میدان نفتی آمودریا. با کوتاه کردن زمان‌بندی پروژه‌ها به دوره‌های اجرایی کوتاه‌تر، کوشیدند تا از خطرهای ناشی از بی‌ثباتی سیاسی احتمالی آینده در امان بمانند.

بر پایه آخرین ارزیابی یک شرکت چینی، این میدان حدود ۲۵۰ میلیون بشکه نفت ذخیره دارد و احتمال کشف ذخایر بیشتری نیز وجود دارد.

شرکت ملی نفت چین و یک شرکت محلی در اصل قراردادی ۲۵ ساله با دولت پیشین افغانستان در دسمبر ۲۰۱۱ برای توسعه پروژه نفتی آمودریا (۲۰۳۷-۲۰۱۲) امضا کرده بودند، اما این قرارداد در سال ۲۰۱۸

متوقف شد. با این حال، در دسامبر ۲۰۲۳، یک شرکت نفت و گاز منطقه سین‌کیانگ قراردادی جدید ۲۵ ساله (۲۰۲۳-۲۰۴۸) با اداره طالبان امضا کرد.

بر اساس مفاد این قرارداد، این شرکت سالانه ۱۵۰ میلیون دلار سرمایه‌گذاری می‌کند و انتظار می‌رفت مجموع سرمایه‌گذاری در سه سال نخست به ۵۴۰ میلیون دلار برسد. حکومت طالبان ۲۰ درصد سهم در پروژه داشت و می‌توانست سهم خود را تا ۷۵ درصد افزایش دهد؛ امتیازی که چین به خواسته طالبان برای شریک مستقیم بودند.

پیش‌بینی می‌شد این پروژه نزدیک به ۳۰۰۰ شغل ایجاد کند و بزرگ‌ترین سرمایه‌گذاری چین در افغانستان زیر حاکمیت طالبان باشد. اما در جولای ۲۰۲۵، طالبان این قرارداد را فسخ کردند و دلیل آن را عمل نکردن شرکت چینی به تعهداتش اعلام نمودند. اما این فسخ تأثیری بر روابط دو کشور نگذاشت. تقسیم‌بندی و کوتاه‌مدت کردن مراحل پروژه به هر دو طرف کمک می‌کند تا منافع خود را بهتر مدیریت کنند. حتی اگر این پروژه‌های قراردادی زودتر از موعد پایان یابند، این نشان‌دهنده تلاش مداوم چین برای همکاری با افغانستان و تنظیم خود با شرایط سیاسی متغیر این کشور است.

یک سیگنال سیاسی در کمک رسانی به مناطق زلزله زده

کمک چین به افغانستان زیر حاکمیت طالبان نیز به گونه‌ای زیرکانه با تحولات سیاسی این کشور هماهنگ شده است، هرچند تشخیص این هماهنگی برای ناظران بیرونی اغلب دشوار است.

نمونه‌ای روشن از این نوع سازش چین در زمان وقوع دو زلزله بزرگ در افغانستان دیده شد: زلزله پکتیا در سال ۲۰۲۲ با بزرگی ۲/۶ و زلزله هرات در سال ۲۰۲۳ با بزرگی ۳/۶ که هر دو تقریباً شمار مشابهی قربانی گرفتند.

برای زلزله پکتیا، دولت چین ۵۰ میلیون یوان (حدود ۷ میلیون دلار) کمک کرد. همچنین شرکت فلزشناسی چین که مسئول معدن مس عینک است، ۲۰۰ هزار دلار کمک جداگانه فرستاد. اما برای امدادرسانی به زلزله هرات، دولت چین تنها ۳۰ میلیون یوان (حدود ۲/۴ میلیون دلار) کمک کرد و انجمن هلال احمر چین ۲۰۰ هزار دلار اهدا نمود.

پکتیا پایگاه اصلی شبکه حقانی در درون طالبان است، در حالی که هرات منطقه اصلی تاجیک‌نشین به شمار می‌رود. حجم کمک چین به پکتیا به وضوح بیشتر بود. این تفاوت در میزان کمک نشان می‌دهد که کمک‌های بشردوستانه چین ممکن است زیر تأثیر ملاحظات سیاسی داخلی افغانستان قرار داشته باشد.

زلزله سال ۲۰۲۲ مناطق پکتیا، پکتیکا و خوست را لرزاند؛ مناطقی که تحت نفوذ شبکه حقانی طالبان و قبیله‌های وابسته به

خانواده حقانی هستند. از این رو، چین در آن زمان برای تقویت رابطه با این جناح پرنفوذ درون طالبان، کمک خود را به این ولایت‌ها نسبتاً سخاوتمندانه‌تر کرد.

شرکت فلزشناسی چین مسئول معدن مس عینک نیز ظاهراً از این فرصت استفاده کرد تا با ارائه کمک هدفمند و اضافی، رابطه نزدیک‌تری با شبکه حقانی برقرار کند. در مقابل، زلزله سال ۲۰۲۳ که شهر هرات (دومین شهر بزرگ افغانستان از نظر جمعیت) را ویران کرد، توجه مشابهی از سوی همان شرکت دریافت نکرد. کمک دولت چین به هرات حدود ۴۰ درصد کمتر از کمک به پکتیا بود؛ امری که بر رویکرد حساب‌شده و مبتنی بر منافع چین در کمک‌های بشردوستانه تأکید می‌کند.

آینده رویکرد سازش‌محور چین در افغانستان

رویکرد سازش‌محور چین در افغانستان ریشه در عمل‌گرایی این کشور در برخورد با طالبان دارد. بیجینگ، برخلاف سیاست‌های سختگیرانه خود در برابر اسلام در داخل این کشور، در افغانستان تمایل آشکاری به پذیرش ارزش‌های اسلامی و شیوه حکومت‌داری طالبان نشان داده است. زیر حاکمیت جدید طالبان، چین پروژه‌های سرمایه‌گذاری کوچک و کوتاه‌مدت را در اولویت قرار داده است؛ پروژه‌هایی که با بی‌ثباتی سیاسی مداوم این کشور سازگارتر اند.

این اقدامات چند هدف راهبردی را دنبال می‌کنند:

- به چین امکان می‌دهد با رهبری طالبان (از جناح‌های مختلف) رابطه برقرار کند.
- به چین کمک می‌کند تا پویایی‌های قدرت در میان طالبان را بهتر بشناسد و با جوامع محلی افغانستان ارتباط برقرار نماید.
- با حفظ حضور عملی در افغانستان، چین شناخت عمیق‌تری از ساختارهای قومی و قبیله‌ای، مناسبات میان آن‌ها به دست می‌آورد. همچنین این به چینی‌ها اجازه می‌دهد تا یک چشم‌انداز بهتری از جغرافیا و زیرساخت‌های این کشور به دست بیاورند..

در مجموع، استراتژی کنونی چین در افغانستان سازش‌منشانه است، اما این انطباق‌پذیری در خدمت هدف اصلی و عمل‌گرایانه بیجینگ قرار دارد. این هدف بدون شک، جلوگیری از شکل‌گیری هرگونه نیروی ضدچینی در داخل افغانستان می‌باشد.

ملاحظات امنیتی، بی‌گمان، محور اصلی همه سرمایه‌گذاری‌های چین در افغانستان به شمار می‌روند. تأکید چین بر ایجاد شرایط امنیتی مناسب، پیوندی تنگاتنگ با هدف راهبردی آن دارد؛ وادار کردن طالبان به نابودی شبه‌نظامیان اویغور که در خاک افغانستان فعال هستند. برای به دست آوردن به این هدف، چین از طالبان در مجامع بین‌المللی پشتیبانی کرده، و گفت‌وگوهای چندجانبه با کشورهای منطقه را به راه انداخته است. چین برای نزدیکی با طالبان مقام‌های بلند پایه این گروه را به چین دعوت کرده تا از نزدیک مدل حکمرانی و توسعه این کشور را ببینند.

در رابطه دوجانبه، چین حضور غیرنظامی خود در افغانستان را با فرستادن کارمندان دولتی و تشویق بازرگانان چینی به سفر به این کشور گسترش داده است. هدف این اقدامات، رصد دقیق اوضاع میدانی و یافتن راه‌های کارآمد برای پیشبرد منافع راهبردی چین است. هرچند حجم سرمایه‌گذاری و کمک چین به افغانستان همچنان محدود است، اما این حضور پیوسته و پایدار است. برخلاف دیگر قدرت‌های جهانی، چین در جنگ‌های نیابتی درون افغانستان دخالت نمی‌کند. در عوض، از راه تعامل اقتصادی و کمک‌های بشردوستانه با طالبان، نفوذ خود را حفظ می‌کند و در عین حال خطر را به کمترین حد می‌رساند. چین شاید سود اقتصادی چشمگیری از این سرمایه‌گذاری‌ها نبرد، اما این تعاملات نیازهای طالبان را برآورده می‌سازد و در عین حال به چین اجازه می‌دهد اهداف امنیتی خود را پیش ببرد. کمک‌های بشردوستانه چین زیر حاکمیت طالبان نیز از همین منطق راهبردی پیروی می‌کند. این کمک‌ها اغلب به سوی مناطقی هدایت می‌شود که برای رهبران طالبان بسیار دیده‌شدنی و مهم است و به این ترتیب، تصویر مثبتی از چین در ذهن طبقه حاکم افغانستان تقویت می‌گردد.

در حالی‌که چین در افغانستان زیر حاکمیت طالبان حضور فعال و سازش‌منشانه خود را حفظ کرده است، اما آگاهانه از مداخله عمیق پرهیز می‌نماید. بیجینگ با طالبان تعامل نزدیک دارد، ولی محتاط است تا جناح‌های مخالف طالبان را از خود نراند و یا واکنش منفی ایالات متحده و متحدانش را در صحنه بین‌المللی برنیانگیزد.

درباره نویسنده

رامین منصوری پژوهشگر در مرکز حکمرانی و بازارها در دانشگاه پیتسبرگ در امریکا است. او دارای مدرک دکترای سیاست تطبیقی از دانشگاه بیجینگ کشور چین می‌باشد. پژوهش‌های داکتر منصوری عمدتاً بر سیاست خارجی چین در قبال همسایه‌های غربی این کشور به خصوص افغانستان متمرکز است. کار تحقیقی کنونی او به بررسی روابط چین با افغانستان زیر کنترل طالبان و همچنین رقابت افغان‌ها (امپراطوری درانی) و چین (امپراطوری چینگ) در آسیای مرکزی در میانه سده هجدهم میلادی می‌پردازد.